



محمد محیط طباطبائی

دربارهٔ لفظ تاجیک و تات

لفظ تات و تاجیک شاید بیش از هزار سال متوالی است که در زبان فارسی و ترکی همواره معرف مردم بومی ایران در برابر ترکان مهاجری بوده که از راه ترکستان چین به ایران درآمدند.

تا جائی که میدانیم این دو کلمه هنوز مورد تعریف و تشخیص جامعی در متون لغوی قدیم و جدید قرار نگرفته و در حاله‌ای از پیچیدگی و ابهام فرو رفته است. یکی از هموطنان ارجمند اخیراً نامه‌ای نوشته و راجع به اصل کلمه، تاجیک و تات سؤالی کرده بود. شرح مختصری در پاسخ آن پرسش بر قلم این ناتوان رفته که اکنون رونوشت آن را به دفتر مجله آینده میفرستند تا موضوع، جنبهٔ عمومی پیدا کند، باشد که انتشار این مقاله فضایی زبانشناس را به اظهار نظر دربارهٔ این دو کلمه فرا خواند.

از آن زمان که کلمهٔ ترک در اثر رفت و آمد و مهاجرت دسته‌جمعی ترکان غز یا اغوز از اراضی ماورای رود سیحون به سرزمین ماوراءالنهر داخل زبان مردم منطقه شد، دو لفظ تات و تاجیک هم برای معرفی سکنهٔ بومی که به زبان ترکان تازه وارد آشنایی نداشتند، به کار رفت و تا حال حاضر هر دو کلمه به همان معنی و مفهوم اولی خود در هر دو زبان فارسی و ترکی برجا مانده است.

کلمهٔ تات را در دو صورت کامل و مخفف «تات» و «تت»، محمود کاشغری در دیوان لغات الترك ثبت و ضبط کرده و در طول مدت ده قرنی که بر کاربرد آن گذشته هنوز صورت لفظی دیرینهٔ خود را در استعمال شفاهی حفظ کرده است. اما در خلال متون نظم و نثر فارسی از وجود آن در کنار کلمه‌های تازیک و تاجیک و در برابر نام ترک، نشانی دیده نشده است.

لفظ تاجیک در آغاز استعمال به صورت تازیک (که تازیک و تازیک شکل مخفف

آن بوده است) در آثار منظوم و منثور صده پنجم هجری به کار میرفت. و بعدها در اثر قلب حرف ژ به جیم، تازیك مبدل به تاجیک گردید و این کلمه به مرور زمان جای تازیك را در نوشتن و گفتن گرفت.

وحدت شکل کتابتی حرف ژ فارسی با شکل خطی (ژ) زای مشترك میان رسم- الحروف خط فارسی و عربی، در رسم الخط فارسی متداول در صدهای پنجم و ششم و هفتم و هشتم هجری باعث بر این شده بود که تازیك فارسی دری را به شکل تازیك پهلوی، بنگارند. این شباهت خطی و صوری در میان دو کلمه تازیك و تازیك باعث بر آمیزش و بروز لغزش در تشخیص مفهوم آنها شد، که نخستین آنها به معنی ایرانی فارس‌زبان و آن دیگری، به معنی عربی بود که به زبان فارسی دری بدان تازی گفته میشد. ضبط صورت مخفف تازیك به شکل ترك در دیوان لغات‌الترك که کاشغری ضبطش را به قید زاء بین‌المخرجین مقید و مشخص کرده است، بر تازیك بودن صورت اصلی و کاملش گواهی میدهد، همانطور که وجود آن در اسناد کهنه و نو یافته ختنی که به زبان فارسی کاشغری و به خط هندی بر همنی در صده چهارم هجری به صورت تریك نوشته شده است، اصالت لفظ تازیك را تأیید میکند و جای خالی برای به کار افکندن مفهوم تازیك و تازی مقلوب او. کلمه تایی یا طایی منسوب به قبیلله طی عرب، بجای تازیك فارسی و ایرانی باقی نمیگذارد و بدانچه که نصت نولدکه، و سپس هنینگ، به دقت معین برای حاشیه‌نگاری بر لغت تاجیک در برهان قاطع، از بابت ترکی‌الاصل بودن کلمه تاجیک توجیه و القا کرده بودند، همچون ترك شناختن تاتی که زبان ترکی اصلاً نمیداند خاتمه مبخشد.

بنابراین صورت خطی کلمه تازیك که در موارد متعددی از متون تاریخی معروف و مربوط به صدهای پنجم و ششم و هفتم هجری دیده میشود، همان لفظ تازیك بوده که بنابه مراعات رسم الخط زمان سابق به صورت تازیك از زیر قلم کاتبان گذشته است.

همین شباهت خطی کلمه تازیك فارس‌زبان با لفظ تازیك عرب‌زبان، در تشخیص مفهوم تاجیک مقلوب از همان تازیك غالب فرهنگ‌نویسان سلف و خلف را دستخوش لغزش در تعریف تاجیک و تازیك کرده است و تا آنجا در این گمراهی پیش رفته‌اند که برای توفیق در میان جنبه‌های ناسازگار مفهوم حاضر، ناگزیر از قبول و جعل افسانه شده‌اند و «تاز» ریشه اصلی تازیك و تازی را از نام یکی از احفاد کیومرث گرفته‌اند که در سلسله اجداد گودرز کشواد هم مقامی دارد تا امکان پیوستن عرب و عجم را در تعریف کلمه تاجیک به دست آورند.

سپس برای تنظیم این خیالبافیهای پراکنده، ناگزیر از تصور وجود عزیزدگانی از نسل مجاهدین صدر اسلام در ایران و بخصوص در ماوراءالنهر شده‌اند، که به زبان فارسی سخن میگفته‌اند، و وقتی با ترکان تازه وارد از ترکستان روبرو شدند، نام اصلی خود «تازیك» را بر زبان ایشان نهادند. دامنه این خلط مطلب به مطلب دیگر و سردرگمی و لغزش از لغت‌نامه‌ای به لغت‌نامه دیگری کشیده میشد و افق کلمه تاجیک و تازیك را در فرهنگها چنان تاریك ساخته بود که نگارنده مقاله تاجیک برای لغتنامه کلان منسوب

بدهد، مجبور به جمع‌آوری آنها بدون اظهار نظر خاصی گردید.
اینک برای اینکه نمونه‌ای از اطلاعات زبانشناسی فرهنگ‌نویسان قدیم و جدید فارسی در زیر نظر خوانندگان این مقاله قرار گیرد، به نقل مختصری از آنچه در مقاله تاجیک لغتنامه آمده است، اکتفا میکنیم:

«تاجیک - غیر عرب و ترك را تاجیک نامند.»

(نقل از شرفنامه منیری)

- تازیك و تازیك بر وزن و معنی تاجیک که غیر عرب و ترك باشد.

(نقل از برهان قاطع)

- عربزاده‌ای که در عجم کلان شود.

(نقل از آندراج و غیاث‌اللغات)

- فرزند عرب زاییده و برآمده در عجم را گویند.

(نقل از برهان، بار دوم)

- تازیك و تازیك همان تاجیک مذکور و نیز اصلی است ترکانرا و قیل: بچهٔ عرب که در عجم بزرگ شود.

(نقل از شرفنامه منیری - بار دوم)

- نام ولایتی،

(نقل از غیاث‌اللغات و آندراج - بار دوم)

- طایفهٔ غیر عربی باشد.

(نقل از غیاث‌اللغات و آندراج - بار سوم)

- آنکه ترك و مغول نباشد و در لغات ترکی به معنی اهل فرس نوشته‌اند.

(نقل از غیاث‌اللغات و آندراج - بار چهارم)

مقاله نویسنده لغتنامه بدون مراجعه به فرهنگ جهانگیری و رشیدی که از نظر اعتبار بر سایر فرهنگهای هندی نگار برتری و اصلح دارند، بعد از نقل مضبوط این روایتهای متضاد و ناسازگار تحمل زحمت تلفیق و توفیق میان آنها را کاری عبث دیده و یکسره به سراغ فرهنگ نظام رفته که آن هم لغتنامه‌ای میباشد که در هند به دست مؤلفی ایرانی، در نیمقرن قبل انجام گرفته است، و حاصل پژوهش او را در گفته‌های دیگران، چنین نقل میکند:

«تاجیک - نسل ایرانی و فارس‌زبان، مثال در افغانستان و توران تژادی هستند

که خود را تاجیک میگویند؛ مبدل لفظ مذکور تازیك است و از آن بعضی از اهل لغت چنین قیاس کرده‌اند که معنی لفظ مذکور تازی (عرب) است که در عجم بزرگ شده باشد لیکن صحیح همان است که نوشتم و این لفظ در ایران مورد استعمال ندارد و فقط در افغانستان و ترکستان به فارسی زبانان آنجا گفته میشود. و بیشتر در مقابل

ترك استعمال میشود و اصل این کلمه تاجیک منسوب به قبیلۀ تاج است که از قبایل ایران بوده.»

چون غرض از نقل منقولات لغتنامه از روی فرهنگهای دیگر تنها عرض اقوال و نه نقد آنها است. با اجازه شما از بیان صحت و سقم این گفته‌ها میگذریم و به نقل آنچه از قاموس الاعلام ترکی ترجمه و در لغتنامه نقل شده میپردازیم و توضیح میدهیم که در مورد تاجیک اعتبار قول این يك از فرهنگ نظام چندان بیشتر نیست!

«مؤلف قاموس الاعلام ترکی آرد: تاجیک در اصل قومی از ترکها بوده و در این زمان این نام به يك طایفه ایرانی الاصل و متکلم به زبان فارسی و مقیم در آسیای وسطی اطلاق کنند. اینان در بلاد و قری و دیه ها بهزراعت و فلاحت اشتغال میورزند و مردمان فعال هستند و نسبت به طوایف دیگر مدنی میباشند ولی به اندازه ترکان و ازبکان و افغانان و تاتار و اقوام دیگر جسور و سلحشور نیستند و از این رو در نظر ایشان حقیر محسوب میشوند و کلمه داجیک که ارامنه بر عثمانیان اطلاق میکنند از همین لغت مأخوذ است.»

لغت‌نگار بجای آنکه در پی نقل این گفته‌های ناسازگار یا برای ارتباط و توفیق میان آنها سعی میذول دارد از حواشی دکتر معین مدیر لغتنامه بر برهان قاطع که به قرینه ذکر کلمه «آقا» پیش از نام او، در حین تحریر مقاله تاجیک لغتنامه هنوز از فیض زندگانی برخوردار بوده، آنچه را که معین از اقوال فیلوت و بیلی و هنینگ و نویسنده مقاله دایرة المعارف اسلامی بر حاشیه لغت تاجیک افزوده اکتفا میکند و از میان این اقوال متضاد یکی را بر نمیگزیند.

ملك الشعراى بهار بر این گونه مطالب ناسازگاری که در باب تاجیک از لغتنامه نقل شد، در سبکشناسی خود مطلب غریبتری را میافزاید. که لغتنامه آن اظهار نظر بهار را هم در زیر کلمه تات مترادف تاجیک از رساله تاتی و هرزنی تألیف عبدالعلی کارنگ برگرفته و نقل کرده است که برای مزید توضیح مطلب در اینجا نقل میشود:

«ایرانیان از قدیم به مردم اجنبی، تاجیک یا تازیك میگفته‌اند. چنانکه یونانیان، بربر و اعراب، اعجمی یا عجم گویند.

این لفظ تازیك در زبان دری تازه، (تازی) تلفظ شده. و خاص اعراب گردیده ولی در توران و ماوراءالنهر، لهجه قدیم باقی و به جانب [گفته میشود.] تاجیک بهمان معنی، داخل زبان ترك شد و فارس‌زبانان را تاجیک خواندند و این کلمه بر فارس‌زبانان اطلاق گردید و ترك و تاجیک گفتند.»

چنانکه ملاحظه شد از مجموع آنچه فرهنگ نگاران و لغتشوران^۱ و زبانشناسان

۱- کلمه لغتشور مانند سلحشور و خاکشور که با سلاح و زمین زراعتی با لغت سروکار دارد ممکن است لغتشناس نباشد.

قدیم و جدید و معاصر در باره کلمه تاجیک گفتند و نوشته‌اند تنها گره‌ای از کار پیچیده و بسته کلمه تاجیک گشوده نمیشود، بلکه پرابهام و تعقید آن خیلی میافزاید. بنابراین پیش از آنکه به رفع ابهام و حل اشکال کار تاجیک پرداخته شود، بار دیگر کلمه «تات» را مورد نظر قرار میدهیم. انصاف باید داد، عبدالعلی کارنگ درباره «تات» تا آنجا که دسترسی به سند داشته حق مطلب را ادا کرده ولی به تشخیص ریشه‌اش نپرداخته است. کارنگ چون با کسانی که کلمه «تات» را به معنی ترک گرفته‌اند و «چیک» ادات نسبت ترکی را بر آن افزوده‌اند و از ترکیب «تات» و «چیک» ساخته‌اند موافق نبوده است. از نقل قول معین از هنینگ که سخن نولدکه را در این باره تکرار و تأکید میکند، دریغ میورزد و در پی مدارکی که حقیقت موضوع را آشکارا سازد می‌رود خلاصه بحث او در مورد «تات» بر این منوال است:

نخست «تات» و «تت مخفف آن» را از دیوان لغات الترك کاشغری که در ۴۶۶ هجری تألیف شده، با معنی دقیق واضح آنها که «ایرانی» باشد بیرون آورده و با مثالهای مربوط بدان چنین نقل میکند:

۱- تات سیز ترک یلماس باش سیز برک یلماس. یعنی «بدون ایرانی ترک نمیشود، چنانکه کلاه هم بدون سر نمیشود.»

۲- سلم تات به معنی «ایرانی که زبان ترکی نمیداند، زیرا معنی کلمه سلم «ترکی نمیداند» میباشد.

دوم از داستانی که در کتاب دده قورقور به زبان ترکی غزی «تقریباً در صده نهم» نوشته شده است، عبارتی را استخراج میکنند که در آن از مرد ایرانی دراز ریش سخن میگوید که هنگام صبح یا طلوع فجر بانگ اذان برمیآورد. و مرد ایرانی مسلمان را با کلمه تات معرفی میکند.

سوم در ملومات منسوب به جلال‌الدین مولوی که به زبانهای یونانی و ترکی در اثر اقامت طولانی در قونیه آشنا شده بود. بیتی مشتمل بر کلمه «تات» یافته و برای مفهوم ایرانی شاهد آورده است:

اگر تاتساک و گر دومساک و گر ترک

زبان بیزبانی را بیاموزا

که در مصراع اول بیت، تات را به معنی ایرانی و دوم را به معنی یونانی چنانکه در آسیای صغیر زمان مولوی معروف بوده، می‌آورد.

چهارم آنچه را شمس‌الدین سامی مؤلف قاموس الاعلام ترکی در لغت‌نامه ترکی عثمانی خود در تعریف لفظ تات آورده است نقل میکنند که آن را هم با عبارت «این کلمه در مقام تحقیر استعمال میشود.» خاتمه میبخشد.

آنگاه برای رد این نکته تحقیرآمیز لغت نگار ترک و کرد، از ضرب‌المثلهای ترکی قدیمی که در میان ترک‌زبانان آذربایجان هنوز بر زبانها جاری است، دو مثل برگزیده و نقل و ترجمه تفسیر میکنند که در یکی «تات» را به معنی «ایرانی دانشمند و کتابخوان» و در دیگری آن را به معنی «ایرانی آسوده و زیر (لحاف) کرسی‌نشین»

در برابر ترك بیابانگرد خانه بدوش و بیسواد میآورد. همانطور که در يك ترانه ترکی منقول، تات را باز به معنی ایرانی آبادی نشین و زراعت پیشه در مقابل ترك خانه بدوش و گوسفندچران میآورد.

کارنگ به پیروی از بهار در سبکشناسی استعمال تات را در کتاب تاریخ طبقات ناصری بدون مراجعه به مراجعه مستقیم به متن چاپی قدیم و جدید کتاب پذیرفته و نقل کرده است، در صورتیکه عبدالحی حبیبی قندهاری که ضمن چاپ سنگی جدید کتاب آن را، کلمه به کلمه، چند بار از زیر نظر خود گذرانیده، و نشانی از کلمه تات نیافته، وجود کلمه «تات» را در طبقات ناصری انکار میکند.

هر چند در این بحث، نقد و رد آنچه که تاجیک و تات را از صورت کلمه صاحب مفهوم و قابل قبول، به صورتی درآورده که مفهومی گوناگون و متفاوت را خاطر نشان میسازد، برای تکمیل بحث، مفید و لازم به نظر میرسد. ولی رعایت اختصار، چنین اقتضا میکند که از تفصیل مطالب جنبی، صرف نظر شود و به اصل موضوع که ریشه یابی دو کلمه «تات» و «تاجیک» باشد، بپردازیم.

پیش از ورود در اصل موضوع، باید دانست که دولفظ تات و تاژیک یا تاجیک، از هم جدا نبوده اند بلکه هر دو کلمه به تشخیص این حقیقت جو از يك اصل چینی ظاهر آ گرفته شده اند که تاه با تا می و احیاناً تاغ و توخ یا تاخی و توخی هم در تلفظ، ضبط شده است.

پس از تجزیه و تحلیل کلمه طخارستان که نام ناحیه وسیعی از شرق ایران قدیم، در حوضه علیای رودهای جیحون و سیحون بوده و تبدیل آن از صورت معروف مغرب کلمه، بشکل فارسی آن که تخارستان باشد، میبینیم که تخارستان مرکب از دو جزء «استان» و «تخار» و یا «تخور» میباشد که حرف تای آن به دو صورت مفتوح و مضموم معهود دو خط و زبان چینی به لفظ تاهیا و توولو و یا توخلو کیفیت تلفظ بخشیده و در حقیقت توخلو یا تاهیا صورت چینی شده از تخاری است که نام اصلی مردم بومی تخارستان را به یاد میآورد.

وجود دو صورت تاه و توه یا تاخ و توخ در شکل چینی کلمه، اختلاف ضبط اسم طخارستان یا تخارستان را به فتح یا ضم حرف اول کلمه توجیه میکند.

امکان قلب و تبدیل حرفها به تا و سین و ژا و چ و شین و جیم و خا و هم چنین قلب دال و تاو را و لام و چ و جیم بیکدیگر، زمینه وسیعی برای اشتقاق تات و تاژ و تاز و تاج و تاش و تاخ از تاه، فراهم میآورد و مینماید که کلمه تنخ و تاخ در جزء اصلی از نام تخارستان، سرچشمه و ریشه اصلی تاهیا و توولو و توخلو در نام چینی تخارستان و زمینه پدید آمدن تات و تاژیک و تاجیک را در نام ترکی ایران و تاش و شاش و چاچ در شهرهای تاشکورکان و تاشکند و شاش و چاچ بوده است و رابطه نزدیک میان تخار و تاه و توخلو و تات و تاجیک را تأیید میکند.

بعید نیست که در میان تاخها یا تخارها که ساکنان اصلی تخارستان در پیرامون

حوضهٔ علیای رود سیحون و یکی از قدیمیترین دسته‌های آریائی بودند که پیشاپیش سغدیها و خوارزمیها از ساحل شرقی دریای خزر به سوی بلندیهای هندوکش و پامیر، تا مرز غربی قلمرو حکومت چین، پیش رفته و تخارستان را به وجود آورده‌اند، با قبایل «داخ» که منشأ اصلی پارتها بوده و در میان دریاچهٔ خوارزم (ارال) و دهانهٔ رود گرگان، ناحیهٔ دهستان ساحلی بحر خزر را برای سکونت خود اختیار کرده‌بودند، علاقهٔ نزدیکی و خویشاوندی وجود داشته است.

در حقیقت تاخ و تاه تخارستان جدا از واخ و داه دهستان نبوده‌اند که در شرق سغد و غرب خوارزم، تخارستان و دهستان قدیم را به وجود آورده بودند. باید بدین نکته توجه داشت که صورتهای مختلف تات و تاجیک و تازیک، برای تسمیهٔ سکنهٔ منطقهٔ مرزی فاصل میان ایران و چین مانند تاهی و توخی و تاشی^۲ که چینیها دربارهٔ همان مردم در روزگار پیش از اسلام و پس از آن به کار میبرده‌اند، همگی اختلاف لهجهٔ ناشی از کیفیت زبان مردم منطقه در تکلم و تلفظ نام خودشان بوده که این اختلافها را در گوش چینیهای مسافر و سپس ترکهای مهاجر به منطقه آشنا ساخته و چنین صورتهای مختلف را پدید آورده که همگی در پیرامون تاخ و تخار و تخور دور می‌زده‌اند.



در پایان بحث به تفاوتی که در میان مفهوم تات با معنی تاجیک، در موارد استعمال آنها به نظر میرسد، اشاره میشود که تات غالباً در تعریف یا شناسایی ایرانیانی به کار رفته که زبان ترکی نمیدانسته‌اند، در صورتیکه تاجیک از ایرانیانی گفته میشود که به زبان فارسی سخن میگفته‌اند. به عبارت دیگر تات مرادف با بدل نام ایرانی است که ملت متمدن قدیمی را در این منطقه تشکیل میداده‌اند، ولی هرگز قومی و ملتی در تاریخ سه‌هزار سال گذشته در گذرگاه زمان و مکان به نام تاجیک وجود نداشته که بیرون از قلمرو وجود ایران کیان مستقلی داشته باشد. بلکه تاجیک صفتی برای ایرانی فارسی زبان بوده و بر غیر ایرانی اطلاق نمیشده است. در این صورت نمیدانم کوشش اراتسکی خاورشناس روسی را در کتاب *فقه اللغة ایرانی او*، بخصوص از صفحهٔ ۲۸۸ تا ۲۹۶ ترجمهٔ فارسی چاپ شده آن، برای معرفی ملتی به نام تاجیک در مقابل ملت ایران، باید بر چه نکته‌ای حمل کرد؟ زیرا اختلاف مخارج حرکات روی حروف کلمات فارسی، در سراسر نواحی ایران به درجه‌های محسوس و متطور است که لهجهٔ گویندگان شهرهای دوشنبه و کابل به گوش شنوندگان مشهد و تبریز و تهران، گاهی از لهجهٔ گویندگان شهرهای اصفهان و اهواز و رشت، مانوستر و مطلوبتر می‌آید.

۲- در زبان چینی کلمه تاشی بعدها از مفهوم ایرانی و تخاری تجاوز کرد. و شامل هر مسلمان دیگری هم شده است.